

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام  
ساحب امتیاز روزنامه هفتگی  
و یومیه (جبل المتین)

عنوان مراسلات  
طهران خیابان لاله زار  
نائب مدیر میرزا سید حسن کاشانی  
دبیر اداره آقا شیخ یحیی کاشانی

غیر از روزهای جمعه همه روزها  
طبع و توزیع میشود

یومیه

جبل المتین

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالانه

طهران ۳۰ قران  
سایر بلاد داخله ۳۵ قران  
روسیه و قفقاز ۱۰ منات  
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانک

(قیمت يك نسخه)

در طهران يكصد دینار  
سایر بلاد ایران سه هاهی است

قیمت اعلان مطری

دو قران است

روزنامه یومیه ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه

با امضا قبول و در انتشارش اداره آزاد است

یکشنبه ۸ رجب المرجب ۱۳۲۵ هجری قمری و ۳۰ مرداد ماه جلالی ۸۳۹ و ۱۸ اوت ۱۹۰۷ میلادی

قانون اذن میدهد

هیچ قانونی از قوانین عالم اجازه نمیدهد بکنفر  
شخص که در خلقت با سایر افراد بشر مساوی است بهیچ  
عنوانی يك ملتی را دستخوش خیالات باطله خود قرار  
دهد - هیچ شرعی تجویز نمیکند يك وزیر خرابی  
يك مسکنتی را دست مزد وزارت خود نماید -  
يك نفر عالم زاده نمیتواند يك شهری را قبول نابکارهای  
خود سازد - يك خان نباید اذیت خلق خدایا لازم  
رتبه خانیت خود بداند - ویرانی يك زمینی را عقل  
بهیچکس هر چند عالی مرتبه و بلند مقام باعد رخصت  
نمیدهد - يك نجیب زاده را نشاید امارت بندگان  
خداوند متعال را از شئون نجابت و بزرگی زادگی خود  
حساب کند - در هیچ (کود) سر قوم نشده است که لازمه  
شاهزاده گی کشتن و بستن و سوزانیدن یکمشت مخلوق  
مفلوک است - هیچ پارلمان و مجلس سنائی از مجالس  
عالم متمدن رای نمیدهد که بوسیله امتیاز فضلی و خدمات  
هر قدر بزرگ باعد توان مرتبه حکومت مطلقه و هلاکت  
ما یشاء را صلح فضیلت و کرامت قرار داد -

هیچ مشروطیت تجویز نمیکند يك وزیر در کار  
دیگران که راجع بدو نیست مداخله و تصرف کند - هیچ  
دستوری نمیکوید بکنفر وکیل را میرسد عنوان وکالت  
خود را اسباب پیشرفت سخنان نامشروع خود سازد -  
هیچ آئینی را نمیدارد بالکونیک برای دولت هر فزاق  
درازی بی بولی يك اردو بمجرد هوس خود بر پا کرده  
بیست هزار تومان خرج تراشی کند - هیچ دیالیتی  
حکم نمیکند يك وزیر اختلال اوضاع زندگی سی کرور

نفوس مسلمان را مایه بقاء و دوام صدارت خود تصور کند -  
هیچ عقلی اذن نمیدهد در چنین ملک فقیر هشتاد هزار  
تومان مخارج کابینه وزارت داخله بر آورد شود -  
( پس قانون چه میکند ؟ )

قانون میکند افراد یکمکت در مقام حقوق با يك  
دیگر برابر و مساویند ، قانون میکند هر شاهزاده هر  
عالم زاده هر نجیب زاده هر پیرمیر زاده که بخواهد از  
حدود خود تخطی و تعدی کند او را مقصر بشمارد و  
بدرجه تقصیر و خلافتش حد و مجازات بدهد ،  
قانون میکند دوستی پنجاه ساله را مانع از اجراء مواد  
قانونی ندانند ، قانون میکند بین فقیر و غنی عالم و  
جاهل شاهزاده و گدا زاده فرق نگذارد ، قانون میکند  
بوظائف و تکالیف مقرر خود بطور حتم مواظبت و  
مراقبت کنید ؛ قانون میکند چون يك خیانت از یکنفر  
مشاهده کردید او را قلع و قمع کنید -  
( عقل چه میکند ؟ )

عقل میکند از خیانت کار توقع امانت و دیانت  
نداشته باشید و دشمن را هرگز دوست فرض نماند -  
عقل میکند ملاحظه بکملتی را بردوستی بکنفر ترجیح  
ندهید و خود را در مرتی سوء ظن و اتهام واقع نسازید  
عقل میکند کاری را که از عهدہ انجام آن بر نمیآید  
برگردن بگیریید و در جائی که نباید جلوس کنید نشینید  
عقل میکند قطعه از وسط خانه خود را سهم سایه بر  
زور ندهید و بعد از امتحان دوباره بتسجریه و آزمایش  
نپردارید - عقل میکند تا مطمئن و خاطر جمع نشوید  
پول خود را بکسی نسپارید و خود را دچار دردسر و زحمت  
نکنید - عقل میکند در مقابل نص اجتماعت نماند

و در چیزیکه  
عقل می  
و هیئت نکرد  
خود نشناس  
دیگر تخیل  
بخیال برگر  
بفرستی وری  
سازید و صلاح  
عقل مر  
همارا اسباب

اسلام  
جاری دود  
عدل ندارد  
اسلام میکوید  
اوامر و لوازم  
توهین کنند  
دارند - اما  
شایسته نی  
در کلیه اعمال  
باید صری  
ممالک اسلام  
خدمت و ج  
است گرفته  
نیاید احکام  
و آلت انجام

( تا نباشد  
هر ج  
یکی جمل  
البته بدی  
سعادت و  
بجائی رسد  
چون  
دولت بر هر  
میکنم مدتی  
بجهل مرکب  
بگردن وزر  
واز کنه مط  
عدلیه و وزیر  
هیچیک از  
وکلائی ذوالا

و در چیزیکه خبرت ندارید المپانه دخل و تصرف ننمائید  
— عقل میگوید بملاقات و مد اهنات چاپلوسان فریفته  
و هیفته نگردید و دون همتان فرو مایهرا صدیق و رفیق  
خود نشناسید — عقل میگوید ملت بیدار هشیار را  
دیگر تخیل فریب دادن تکبید و تیری که از کمان رهشاد  
بخیال بر کردانیدن نینتید — عقل میگوید اگر میل  
بزرگی و ریاست دارید امانت و دیانت راقبانه اعمال خود  
سازید و صلاح عمومی را بر صرفه شخصی مقدم دارید  
— عقل میگوید از گذشتگان عبرت بگیریید تا آیندگان  
همارا اسباب عبرت خود ن سازند

## ( اسلام چه میگوید ؟ )

اسلام میگوید تمام امور باید از مجرای عدالت  
جاری شود و هر چه عدل است از جانب خداست شیطان  
عدل ندارد و غیر از اعوجاج از ابلیس صادر نمیشود —  
اسلام میگوید غلام حبشی و سید قرشی در پیشگاه اجراء  
اوامر و نواهی الهی یکسانند نه اینرا بواسطه پستی نژاد  
توهین کنند و نه آنرا بعلت شرافت نسب از قانون معاف  
دارند — اسلام میگوید افراط و تفریط در امور  
شایسته نیست و اعتدال هواره باید منظور  
در کلیه اعمال و اعمال باشد — اسلام میگوید بیت المال  
باید صرف حفظ حوزه اسلام و محاملت حدود و ثغور  
ممالک اسلامی باشد و هیچ وجود عاطل نمیتواند بدون  
خدمت و جری که خون جگر رعیت و عرق پیشانی ملت  
است گرفته صرف لو و امب نماید — اسلام میگوید مسلمان  
نباید احکام الهی را در پس پشت آنکده و مصدر ملاحظه  
و آلت انجام مقاصد باطنه خود سازد

## ( لایحه باامضاء )

( تا نباشد چیزکی ) ( مردم نکویند چیزها )

هرج و مرج مملکت را دو دلیل واضح است  
یکی جهل مات و دیگری عدم مساعدت اولیای دولت و  
البته بدیهی است تا این دو عات ار ما مرتفع نگردد هیچ  
سعادت و مساعدتی برای ما رخ ننماید و هرج و مرج  
بجائی رسد که اصلاحش از جمله غیر ممکنات گردد  
چون حفظ الغیب فرداً فرد و کلاً و تمامی اولیای  
دولت بر هر نوع پرستی واجب است اخطاراً عرض  
میکنم مدتی است که غالب مردم بواسطه عدم اطلاع  
بجهل مرکب خود تمام تقصیر هرج و مرج مملکت را  
بگردن وزرا و بعضی از وکلا میگذارند و چون جاهل  
واز کنه مطلب بیخبرند حق دارند زیرا که غیر از وزیر  
عدلیه و وزیر مالیه که یکی رفت و دیگری خواهد رفت  
هیچیک از وزرای مسئول ید و بیضائی ننموده اند  
و کلائی ذوالاحترام هم ما شاء الله از بس کار بر سرها ز

ریخته است بواسطه فرط پریشان حواسی یا بواسطه  
محدورات جزئیات را بر کلیات مقدم میدارند مثلاً  
امروزه غیر از قانون اساسی مقدم و الزم بر هر کار  
برطری کردن نادانی و بی علمی و جهل ملت است  
ولی بد بختانه گویا هیچ شنیده نشده است که چند تن از  
وکلائی عظام سؤال نموده باشند که جناب وزیر علوم  
آیا برای ارائه جهل این ملت تازه بیدار چه شالوده  
تازه ریخته آید و چرا قانون پیش رفت مدارس را بر  
قانون توفیق جراند و مجازات روزنامه نگاران مقدم  
نداشتید مگر نه تمام وزرای هفت گانه مسئول  
امورات معاشی ما هستند و وزیر علوم مسئول روح و امورات  
مادی ما است

باری ( صلاح مملکت خویش خسروان دانند )  
از مقصود دور افتادم میخواستم عرض کنم که امروز  
مخالفین و معاندین کم کم رخنه در ذهن و افکار مردم  
کرده چنان القا میکنند که تمام قصور از وکلا و تمام تقصیر  
از اولیای دولت است و از این جهت است که از گوشه و  
کنار بعضی ترانه ها و تهمت ها در حق بعضی از اولیای  
امور مسخوع میگردد پس بر افراد ما است که محض خیر  
خواهی و نوع پرستی آنچه را که میشنویم بنویسیم تا  
صاحبان حل و عقد متذکر و منیای علاج گردند

مردم میگویند هر وزارتتی که امور اتش بکلی  
مختل و هرج و مرج است سه دلیل باید داشته باشد  
دلیل اول وزیر مسئول جاهل و بی علم است  
و نمیتواند هرج و مرج را رفع نماید در این  
صورت باید ادرأ یا استعفاء کنند یا معزولش نمایند  
دوم اینکه شخص وزیر هم عالم و هم زرنگ است  
ولی نمیخواهد هرج و مرج را رفع نماید در این صورت  
بطریق اولی باید معزول گردد

سیمانکه میدانند و میخواهند ولی نمیتواند یعنی مانع و  
محدور دارد در آن صورت هم اگر دین دار و ملت پرست  
است مثل جناب وزیر مالیه باید خودش جدا استعفاء  
کند و لا مقصر مات و مشغول ذمه وجدان و مستحق لعنت  
آبدی است باز مردم می گویند همین که هرج و مرج  
واخلال يك وزارتخانه باعث درجه وضوح رسید اگر  
کسی بزرگیای تهریف وزیر مسئول آن وزارتخانه را نماید  
از سه شق خارج نیست یا ندی فهمد و منی هرج و مرج  
را نمیداند در این صورت سزاوار وکیل بودن نیست و باید  
از بار سنگین وکالت استعفاء نماید

شق دوم آنکه بواسطه ترس و جبن و حراس که  
عادت دیرینه ما بود میترسد و تماق از وزیر خائن میکند  
در چنین صورت مقصر و ذم و قدحش فریخته هر وطن

دوست با شیرتی است

دق ثالث این است که همه چیز را میداند و تمام هم نمیکوید فقط رشوه و حق تهریزی گرفته است بعبارة اخری فریفته شده است در این صورت نباید از میدان تهمت بدررود والبته باید منتظر هرگونه سر زلشی و مجازات باشد این است آن محکی که امروز افراد ملت در دست گرفته اعمال وزرا و وکلای خود را با آن امتحان آزمایش نموده تهریف و تحسین و تهجید یا تکذیب ذم و قدح میکنند

پس آهسته بیاوآهسته برو که گربه شاخت نزنند  
( فرج الله پیرزاده ) ( اخوی زاده مرحوم حاجی پیرزاده )

( مکتوب از خوی )

مقدمه جالوز ما کورا بدون شاخ و برگ عرض می نماید تا بی شیرتی ما بیجناب عالی هم معلوم شود بعد از آن که اعضای انجمن خوی منتخب و برقرار شد آقایان باین خیال افتادند که ما کوراهم منظم فرمایند از تبریز آدم خواستند که به هیئت اعضای انجمن تبریز بیاگو رفته در اینجا انجمن منتخب نمایند از تبریز میرزا جواد آمده دوسه نفر هم از اعضا به ما کو رفتند اول با اقبال السلطنه در دفتر ( کندی ) دیدار کردند مشارالیه پولتیکان قبول نکرده بود که حالا انجمن ما کوزود است اینچاسرحد است منتظر باشید تا قانون اساسی باید تکلیف معین شود آقایان هم قبول نکرده بیا کو رفتند انجمن انتخاب کرده بخوبی مراجعت کردند

سردار و عزت الله خان ساق برای تفصیل رادرمیان خودشان مذاکره در اینخصوص نموده بودند اقبال السلطنه معتقد بود که مشروطه سر خواهد گرفت برعکس عزت الله خان سردار می گوید ما دام که چنین است شما مشروطه را قبول نکنید من در طرفی استبداد در ظاهر بین عوام دشمنی نمائیم تا هر طرفی غالب باشد ریاست از دست ما رود چون سردار با عمو زاده هایش مدعی است می ترسید که اگر مشروطه قبول نماید در نزد دولت مقصر شود و اگر قبول ننماید یکی از مدعیان قبول کرده رئیس و حاکم ما کو شود این بود که این رنگ را باب زده خصوصت کردند معلوم است رعیت ما کو و دهانش که مظلوم ترین ملت ایران است طرفی عزت الله خان را که مشروطه بود گرفته یکدمه با اقبال السلطنه شوریدند که ما انرا نمی خواهیم باید در زمین ما کو نه مانی سردار چون ماور نبود و اعوانش که اگراد ملان باشد بسبب سردی هوا حرکت نتوانستند بروسیه گذشت عزت الله خان مشغول اجرای انجمن بود تا یک ماه گذشت برفی از زمین رفت ملاحظه کرد که می تواند دست و پا بکشد خورده

خورده نغمه ساز کرده که اقبال السلطنه را بیاوریم بما رئیس است و ضامن می شوم که هر چه ملت بگوید عمل نماید و دوسه نفر آدم ظاهر مشروطه باطن استبداد را با خود همراه کرده رفتند که سردار را بیاورند و ضمنا از چند جا فسق ظاهر گشت ملت در عرب کنارارس گفتند که شما هم بیا کو باید نیائی عزت الله خان را هم بیا کو گرفته بروسیه رها کردند اعیان ما کو تماما یک نفر یک نفر به نزد سردار رفتند ملت بانجمن خوی اظهار داشتند که امروز فرداست سردار با استمداد تمام بیاید با استمداد بدهید دستور العمل بدهید جواب شاهی نه شنیدند معلوم است لشکر بی رئیس هر چند ملیونها باعد کاری تواند کرد و اقبال السلطنه در وان از هر یکی دستور العمل گرفت و خفیا با کرد سفارش کرد که سنگر های محکم ما کورا غفلتا بگیرند مختصرا کارهای لازمه خود را فیصل داده از بیراهه شب هنگام وارد ما کو شد حکم داد بشایک اگراد از بالا شلیک کرد ملت بیچاره را مثل برگ خزان ریختند

ملت دهات از هر طرفی بدهه ما کو آمد اما چه فایده سنگر ها را گرفته بودند کاری نتوانستند هر که پیش آمد هدفی کوله شد ملت که کرسنه و کم استمداد می سنگر با آدمهای خصم که تفنگ ماورز در دست و فشنگ با صندوق در نزدشان و آذوقه حتی کبریت و توتون سیکار و روس حاضر می میتواند برابری نماید خلاصه هر آدمی کارکن که در ما کو بود گرفتار یا مقتول شد بهداز پاک کردن ما کو سر کردند بدهات هر دهی که تسلیم نشد غارت کرده اهل عیالش را اسیر مردهایش را مقتول می کردند هر دهی که تسلیم شد تفنگ و فشنگ اش را می گیرند باین فرار الی سه فرسخی خوی پاک کردند ملت را در این مورد تقصیری نیست برای تسلیم چاره ندارند خودتان می دانید که دکان بستن و یا حسین گفتن علاج این کارها نمی شود و هر چه تلکرافی می کنند جواب مساعد نمی آید

اجلال الملک را از طهران و تبریز بیا یک نفر از اعضا افاقی نام بیا کو ماور کرده اند که تحقیق نماید فقره ما کو دروغ است یا راست انها هم بیا کو رفته اند هنوز خبری نیست با همه این اقبال السلطنه ارکار خود دست نکشیده می ده است غارت می کند اسیر می نماید آدم می کشد الا نصابی هیچ مضایقه ندارد الان در قراغین مشغول جنگ است معون افارا که همشیره زاده طاهر خان است با ملت محاصره کرده سی نفر از ملت مقتول امروز فرداست قراغین را مسخر نماید از خوی هم چند دسته سرباز و یک دستگاه توپ گروپ شکسته بحکم نظام الملک مامورند که جلو گیری نمایند چند نفره از ترادرو

غارت برده اند  
حنصیان مانع  
است که سر  
خورده صاحب  
بیچاره سرباز  
با سردار مرا  
میخواهد کاری  
ویک کاغذ سرد  
این که بعد از  
بهداز اینکه دوی  
هده دیروز جا  
رفتند که صلح  
می دادند  
مجاهدین خوی  
نشوند خلاصه  
استبداد بان هر  
حمیتی . . .

استفا دادند  
خوی را تا بحال  
و روز  
که در ما کو صلح  
خدا با استبداد  
حتی آقایان  
بودند که فقره  
از انجمن خوی  
جمع شده اوست  
این بود  
تو خود حدیث  
خلاصه

( یوم پنجم )  
آقا سید  
جلو بنده را  
جمعی نظایمانه  
سایر قوانین و  
متظلمین ساوه  
نکردیم و نمیکنیم  
هد مجلس باید  
و غیره را تمام  
چند ماده  
مذاکره در  
رسیدگی بانجمنها  
و شکسته شد  
کیلان در صورتیکه

غارت برده اند سربازها خواسته اند جنگ نمایند صاحب منصبان مانع شده اند که ما بجزک مامور نیستیم يك ماه است که سر باز هم اینجا نشسته دو فرسه نفر خورده خورده صاحب منصبان پول گرفته مرخص می نمایند بیچاره سر باز بیچاره رعیت و صاحبان استبداد یعنی آقایان با سردار مراسله دارند و مددش هستند هر گاه ملت میخواست کاری بکند فوراً کار شکنی می کنند

ویک کاغذ سردار را که آقایان نوشته بود گرفته اند مفهوم این که بعد از فراغت از اطراف نوبت خوی سلام است بعد از اینکه دو بست و پنجاه نفر بلکه خیلی زیاده مقتول شده دیروز حاجی میر محمد حسین آقا میر بقوب آقا با کو رفتند که صلح دهند در حقیقت آقایان امنیت بگیرند همه می دانند که درخت سردار از کجا آب می خورد و از مجاهدین خوی و کلا وانجمن الزام گرفته اند که مجاهد نشوند خلاصه خیلی هرج و مرج علی رؤس الاشهاد استبدادیان هر چند می دانند می کنند در ماها هم غیرتی حیثیتی . . . نیست دیروز انجمن و وکلای استانی استفا دادند خلاصه مظلومیت ملت ما کو و کم حیثیتی خوی را تا بحال چشم روز کار ندیده بود

و روز نامه ها مثل انجمن و جبل المتین بومیه می نویسند که در ما کو صلح کرده اند بعد بران چراغ اشتباه کاری کرده اند خدا با استبدادیان قهر نماید هر چه می دانند می کنند حتی آقایان خوی خفیا به تبریز طهران تلگرافی کرده بودند که فقره ما کو دروغ است و این همه تلگرافی که از انجمن خوی به تبریز می آید دوسه نفر تجار است جمع شده افشاد می نمایند

این بود مختصری از احوالات ما کو که عرض کرد تو خود حدیث فصل بخوان از این مجمل

### خلاصه مذاکرات مجلس دار الشوری

( یوم پنجشنبه پنجم شهر رجب المرجب )

آقا سید محمد جعفر اظهار داشتند که جمعی جلو بنده را گرفته قانون امامی مطالبه داشتند جمعی نظامنامه عدلیه جمعی نظامنامه وزارت داخله جمعی سایر قوانین و بعضی امنیت بلاد را خواستند جمعی هم منظمین ساوه آخر ما چه کردیم بقدر یک مدینه کار نکردیم و نمیکنیم تمام بطرفه و تامل و تسامح میکند کفته شد مجلس باید بوظیفه خود عمل کرده قانون اساسی و غیره را تمام نماید

چند ماده از نظامنامه وزارت داخله قرائت شد مذاکره در خصوص ماموری که برای انتخاب و رسیدگی بانجمنهای ولایات بنا بود فرستاده شود در میان آمد و گفته شد از قرار مامور منحصر بود برای همان کیلان در صورتیکه برای همه جا لازم خصص برای ایالتی

آفرایجان بعد از مذاکرات نتیجه حاصل شد در خصوص اینکه يك عده معین شوند از برای مدعی عمومی مذاکره شد بعضی تقویت و بعضی انرا منوط بودن عدلیه صحیح دانستند و در صورت نبودن عدلیه منظم بیشتر اسباب هرج و مرج وی نظمی خواهد شد مذاکره شد که باید شش نفر از وکلا برای عرایض عمومی و شش نفر هم برای رسیدن بیعضی عرایض ولوایح فوری که بمجلس می آید اگر باید بمجلس بیاید وقت انرا معین کرده در آن وقت مطرح مذاکره شود و الا با ادارات لازمه رجوع شود و کمسیون از آقایان برای رسیدگی بقانون عدلیه منتخب شوند

مذاکره از این شد که مشروطه در ممالک دیگر قایم بسیار و فوائد بشمار دارد ولی در این مملکت آنچه در این مدت دیده شده است هرج و مرج و نبودن مجاری و فتح باب رشوه نفته شد که باب رشوه مفتوح و حال تکمیل شد مذاکره در خصوص رفتن شاهزاده ظل السلطان باصفهان شد که با اجازه اعلیحضرت و تصویب مجلس چه جهت دارد که جمعی میگویند ما نمیخواهیم و نمیکناریم در صورتیکه اوقفه برای رسیدگی با بلاک و تقاضای ضیاع خود می رود و کاری ندارد گفته شد که چون شیخ علی بابا مان نرانی از جانب شیخ فضل الله رفته در اینجا اغتشاش کرده و شاهزاده برود از او حمایت خواهد کرد و این موجب فتنه و فساد بزرگ خواهد شد گفته شد ابتدا شاهزاده از چنین شخص مفیدی همراهی نخواهد کرد بلکه خود رفع فساد خواهد نمود

لایحه هم شاهزاده معظم بمجلس نوشته بودند قرائت شد که با بودن دولت مشروطه با اجازه اعلیحضرت و تصویب مجلس مقس بجو، قاء جمعی رای مجلس وارد می نمایند بکنفر باید متمم نعمت مشروطیت باشد و بکنفر یکی با اعمال ظلم و استبداد زمانیکه منحل از کار می شویم کسی حرفی ندارد همین که کاری رجوع کردیم فریاد از هرجا بلند است بعد از مذاکرات زیاد اتفاق بود رفتن شاهزاده باصفهان و اسباب اصلاح و امنیت شدن انسانان مذاکره شد که آفایشیخ فضل الله بنام ولایات مامور فساد فرستاده و تلگرافی بمحمره نموده باید منتظر اغتشاشات بود

در اوقات مجلس و کمی آن مذاکره شد بعد از مذاکرات زیاد قرار شد در سه ساعت دو حاضر شده منعقد شود و مشغول خواندن قوانین و مذاکرات لازمه بشوند ( مجلس ختم شد )

( تلگرافی مخصوص اداره )

( از رشت به طهران )

جبل المتین برای شهدای ارومیه امروز حیات انجمن ملت عراق حط بهای مهیج قرائت دفتر اعانه باز شده میدهند ( ابوزر )

حسن الحسینی الکاشانی